

نقش کاییان در بازسازی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناطق شرقی گیلان

سحر عبدالهی^۱

سیدرسول موسوی حاجی^۲

حسن هاشمی زرج آباد^۳

چکیده

آل‌کیا حکومتی محلی و قدرتمند بود که در فاصله سده‌های هشتم تا دهم هجری قمری، در بخشی از گیلان موسوم به بیه پیش حکمرانی می‌کردند. آنها توانستند به مدت دو قرن و نیم به طور مستقل از حکومت مرکزی صفویه، حاکمیت خود را حفظ نمایند. در ارتباط با اوضاع اقتصادی آل‌کیا مطالعه و پژوهش چندانی صورت نگرفته و تنها توصیفات پراکنده‌ای از آنها در متون تاریخی و سفرنامه سیاحان قابل ردیابی است. هدف و مسئله اصلی این پژوهش بررسی و تبیین نقش ابریشم گیلان در اقتصاد تجاری و تحولات اقتصادی و سیاسی داخلی حکومت محلی آل‌کیا است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد و رونق اقتصادی حکومت آل‌کیا، جغرافیای تاریخی گیلان بوده است. ابریشم نیز به عنوان یک کالای استراتژیک اقتصادی، در زمان آل‌کیا اهمیت بسزایی داشته و گیلان به دلیل تولید انبوه و مرغوب ابریشم نقش انکارناپذیری در جلب بازارهای اروپایی و تجارت‌خانه‌ها داشته است. این پژوهش کوشیده است، ضمن توصیف و تشریح شرایط اجتماعی و تحلیل کیفی مؤلفه‌های اقتصادی آن دوره به بررسی عوامل مؤثر در رونق و شکوفایی اقتصاد حکومت محلی آل‌کیا در گیلان و بحران‌های اقتصادی پس از فروپاشی این حکومت بپردازد.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی گیلان، آل‌کیا، اقتصاد، ابریشم، روسیه، شاه عباس اول.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

sahar.abdolah491@gmail.com

۲. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران. seyied.rasool@yahoo.com

۳. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران. h.hashemi@umz.ac.ir

مقدمه

مقارن با ظهور صفویان، سرزمین گیلان از نظر جغرافیایی و سیاسی به دو بخش بیه پس و بیه پیش تقسیم می‌شد. مبنای این تقسیم‌بندی رودخانه سفیدرود بود که گیلان را به دو پاره شرقی و غربی تقسیم می‌کرد. این تقسیم‌بندی صرفاً جغرافیایی نبوده و تاریخ گیلان نشان می‌دهد که در قرون ۱۰-۸ ه.ق شاهد منازعات بین این دو منطقه بوده است. تقسیم گیلان به دو قسمت بیه پس و بیه پیش به سبب قرارگیری در دو طرف سپیدرود بوده است. بیه پیش در شرق سفیدرود و بیه پس در غرب آن واقع شده است. وضعیت جغرافیایی گیلان، با عارضه‌های طبیعی مهمی چون کوه، جنگل، دریا و استعدادهای کشاورزی و دامپروری در کنار جمعیت آن زمینه ظهور قدرت‌های محلی متعددی را فراهم آورده است. می‌توان گفت سرزمین گیلان در گذر زمان، حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل بسیاری را به خود دیده است.

یکی از مهم‌ترین حکومت‌های محلی آل‌کیاست. از جمله عواملی که در بقا و دوام این حکومت نقش داشتند، منابع سرشار ابریشم گیلان و از طرفی راه دریایی منطقه بود که این امر ارتباط فرا منطقه‌ای را میسر می‌ساخت. تنوع آب و هوای منطقه و رشد انواع درختان میوه و محصولات کشاورزی محدوده قلمرو آل‌کیا را مستعد کشت ابریشم ساخته بود. این اقلیم و جغرافیای ویژه برای آنها نوعی سنگر دفاعی در برابر هجوم بیگانگان را نیز مهیا کرده بود. از سویی دیگر، با اتخاذ سیاست‌های رفتاری هوشمندانه به اقتضای شرایط و مناسبات زمانه، خود را از گزند حملات حکومت‌های وقت که در ایران بر سر کار بودند حفظ کردند و حتی الامکان توانستند استقلال داخلی خود را تداوم بخشند. اما یکی از دلایلی که موجب گشت تا شاهان صفوی بالاخص شاه‌عباس اول نسبت به سرزمین گیلان توجه ویژه‌ای داشته باشند، ویژگی جغرافیایی این سرزمین بود. ارتباط دریایی و زمینی سرزمین گیلان با قفقاز، روسیه و اروپا خطر بزرگی برای شاهان صفوی بود. عامل مهم دیگری که در قدرت حکومت آل‌کیا نقش داشت، ثروت سرزمین گیلان که در رأس آن ابریشم بود. سود سرشار این محصول اقتصادی باعث شد تا پادشاهان صفوی به ویژه شاه‌عباس اول حساب و ویژه‌ای برای به دست آوردن آن باز نمایند. حکام محلی آل‌کیا در بیه پیش نقش مؤثری در روی کار آمدن دولت صفوی داشتند، به همین دلیل برای خود حقوق و نقش ویژه‌ای قائل بودند. همچنین آنها به سبب برخورداری از استقلال و اراده ملک، خود را چندان در قید اطاعت از صفویان و تأیید شاه نمی‌دانستند؛ تا جایی که در برقراری ارتباط با دولت‌های خارجی سفیر هم اعزام می‌کردند. پس از دوره رنسانس و تحولات اقتصادی در اروپا، گیلان به سبب تولید ابریشم

توجه اروپاییان برانگیخت. از سوی دیگر، امیران محلی گیلان به خاطر حفظ قلمرو خود در برابر صفویان، به ارتباط با روس‌ها و عثمانی‌ها تمایل داشتند، بنابراین، روابط امیران محلی گیلان با حکومت‌های اروپایی تا سال ۱۰۰۰ ه.ق نقش مهمی در سیاست خارجی صفویان داشت. در نتیجه، هرچند مدت کوتاهی امیران گیلانی با حکومت‌های روسیه و عثمانی باب روابط سیاسی را گشودند، اما مانعی برای فتح گیلان گردید.

هدف امیران گیلان در ایجاد روابط با کشورهای خارجی، در واقع برای کاهش فشار حکومت صفویه بر خود بود. در نهایت در سال ۱۰۰۱ ه.ق شاه‌عباس بنا بر سیاست ایجاد تمرکز سیاسی در ایران و مطامع اقتصادی تصمیم به تصرف کامل گیلان گرفت. وی خود شخصاً در این جنگ شرکت کرد و برای اطمینان از حصول هدف خود، نیروی بسیاری را از جهات مختلف به گیلان اعزام کرد. با اقدام او گیلان فتح شد، خان احمدخان، آخرین فرمانروای کبیایی، به استانبول فرار کرد و به دنبال آن حکومت کبیایی در گیلان برچیده شد. از آن پس گیلان، در زمرهٔ املاک خاصهٔ شاه و خاندان سلطنتی قرار گرفت. به رغم پژوهش‌هایی در ارتباط با اقتصاد گیلان در زمان آل‌کیا، پژوهشی فراگیر از اقتصاد گیلان در فاصلهٔ سدهٔ هشتم تا دهم هجری قمری در زمان آل‌کیا مورد توجه قرار نگرفته است. از این روی، در ارتباط با اقتصاد گیلان در زمان آل‌کیا و اینکه ابریشم و تجارت دریایی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی آل‌کیا چه تأثیری در رشد و رونق اقتصادی حکومت آل‌کیا داشته و به چه دلیل شاه‌عباس اول فروپاشی این حکومت محلی مقتدر را رقم زد مباحثی مطرح می‌گردد. بنابراین، پژوهش پیش‌رو به بازسازی اوضاع اقتصادی آل‌کیا در گیلان با استناد بر قراین تاریخی پرداخته است.

پیشینهٔ پژوهش

در ارتباط با منبع‌شناسی خاندان آل‌کیا می‌توان به کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان نوشتهٔ ظهیرالدین مرعشی (۱۳۴۷)، به عنوان یک منبع متقن و دست‌اول، استناد کرد که موضوع اصلی آن پرداختن به تحولات و احوالات شرق گیلان (بیه‌پیش)، محل استقرار و حکمرانی کبیان است. کتاب تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی (۱۳۴۹) و تاریخ خانی، علی بن شمس‌الدین لاهیجی (۱۳۵۲) از مهم‌ترین منابع برای مطالعهٔ خاندان کبیایی‌اند. رایینو (۱۳۷۴) کتاب فرمانروایان گیلان را نگاشته و اشاراتی به این حکومت محلی داشته است. در سال‌های اخیر عباس پناهی (۱۳۹۳) پژوهش‌های مستقل و مبسوطی در ارتباط با خاندان آل‌کیا در گیلان داشته که حاصل آن کتاب کارکرد اجتماعی،

سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان با نگرشی بر روابط آنها با حکومت‌های محلی و صفویه است. وی نیز مقالاتی در ارتباط با این خاندان به رشته تحریر در آورده است. پناهی (۱۳۹۸)، طی پژوهشی به بررسی تحلیلی روابط حاکمان محلی گیلان با روسیه و عثمانی در عصر صفویه پرداخته است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به مقاله‌هایی که کنارودی و نعیمی (۱۳۹۰) در ارتباط با این خاندان نگاشته‌اند، اشاره کرد. نگارندگان، در این مقاله علل تداوم خاندان آل‌کیا را بررسی کرده و یکی از علل تداوم این حکومت را جغرافیای تاریخی غنی گیلان و محصول ابریشم دانسته‌اند و اندک اشاره‌ای به اوضاع اقتصادی حکومت محلی آل‌کیا داشته‌اند. شورمیچ (۱۳۹۲)، طی مقاله‌ای به تحلیلی بر شورش‌های گیلان پس از فتح آن در زمان شاه‌عباس اول صفوی پرداخته، همچنین به بحران‌های اقتصادی گیلان پس از فروپاشی خاندان آل‌کیا نیز پرداخته است.

با توجه به این پیشینه، می‌توان گفت تاکنون با رویکرد پژوهشی و جامع به این موضوع پرداخته نشده است. پژوهش پیش‌رو سعی دارد به طور مستقل و مبسوط در ارتباط با اقتصاد و تجارت گیلان در زمان حکومت محلی آل‌کیا بپردازد.

۱. لاهیجان و نقش آن در مناسبات اقتصادی گیلان در زمان خاندان آل‌کیا

پایتخت خاندان آل‌کیا لاهیجان بود، این شهر روزی مهم‌ترین شهر گیلان و مرکز اصلی اراضی دشت و سهل است (ستوده، ۱۳۷۵: ۷۰). بنا بر روایات محلی، در آغاز سلطنت صفویه، آتش‌سوزی بزرگی در شهر روی می‌دهد و خانه‌های شهر را که تا بازکیاگوراب، ادامه داشت می‌سوزاند و پانصد دکان قلاب‌دوزی ابریشم را تبدیل به خاکستر می‌کند. در شوال ۱۰۰۰ هـ.ق که شاه‌عباس پس از آواره کردن خان احمدخان به لاهیجان آمد، درختان باغ پیش‌قلعه را ریشه‌کن و دو هزار جریب زمین را صاف و مرکز چوگان بازی و قیق‌اندازی کرد. از سخنان میرخواند در کتاب *روضه‌الصفاء* چنین بر می‌آید که شاه‌عباس پس از تصمیم براندازی خاندان آل‌کیا به کاخ سلطنتی خان احمدخان (آخرین پادشاه از آل‌کیا) در لاهیجان که مرکز حکمرانی آل‌کیا بوده حمله و دستور داد کاخ وی را نابود و بنایی دیگر بر روی پایه‌های بنای اصلی بنا نهند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۴).

شاه‌عباس در سال‌های ۱۰۰۳ و ۱۰۰۵ هـ.ق به لاهیجان آمد و در سال ۱۰۲۴ هـ.ق از راه گیلان به فرح‌آباد مازندران رفت. در سال ۱۲۱۹ هـ.ق جنرال شفت روسی از ساحل دریای خزر وارد خاک گیلان شد و میرزا یوسف مستوفی گرجی اشرفی مأمور دفع او گردید. جنرال شفت شکست خورد و از راه آمده بازگشت. روس‌ها در دوران تسخیر گیلان، دو قلعه مستحکم در شهر لاهیجان ساختند

و خندقی دور شهر کنند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۴). شهر لاهیجان مانند بازار آمل، پر از مال‌التجاره بود. ابریشم مال‌التجاره اصلی آن بود و از این شهر به رشت، انزلی و اصفهان فرستاده می‌شد (فریر، ۱۳۸۷: ۱۱۹). خودزکو در ارتباط با ابریشم لاهیجان گفته است: «مرغوب‌ترین ابریشم این ولایت در بلوک‌های کهدم، تولم، کیسوم و سراوان بدست می‌آید. تنها ابریشم تهیه شده در فومن و لاهیجان از لحاظ زیبایی و ظرافت بر ابریشم ولایت رشت پیشی می‌گیرد» (خودزکو، ۱۳۸۵: ۱۳). همانطور که مشخص است، ابریشم گیلان کاربرد تجاری و صنعتی در تولید کالا داشته اما به دلیل عدم توسعه صنعت ایران در عصر صفوی، کاربرد صنعتی آن کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت و بیشتر به صورت ابریشم خام برای فروش در بازار تجارت استفاده می‌شد و در حد نیاز داخلی زندگی تبدیل به کالا می‌شد و بیشتر محصول ابریشم را به صورت خام به فروش می‌رساندند.

لاهیجان مرکز حکمرانی سادات آل‌کیا، در طول آن زمان شاهد حوادث بسیاری بوده است. موقعیت جغرافیایی، آب و هوای خوب و خاک حاصل‌خیز از دیگر مواردی هستند که احتمالاً باعث شد خاندان آل‌کیا این شهر را به عنوان مرکز حکمرانی خود انتخاب کنند. در دوره آل‌کیا، ابریشم در کشورهای اروپایی اشتهار خاصی یافت و توانست بازرگانان خارجی را به سوی خود بکشاند. ابریشم یکی از علل توسعه مناسبات اروپاییان با دولت صفوی بود. از آنجا که گیلان ابریشم مرغوب و تولید بالا داشته، مورد توجه شرکت‌های خارجی قرار گرفت و آنها سعی داشتند در آنجا تجارت‌خانه دایر کنند. در نتیجه، با راه یافتن ابریشم ایران به بازارهای جهانی و شهری که این کالا به دست آورد، تقاضای بیشتری برای خرید آن به وجود آمد و در نتیجه آن، گیلان شهری جهانی یافت. تجارت ابریشم یکی از عمده‌ترین راه‌های کسب و کار در آمد برای پادشاهان صفوی به شمار می‌آمد، بنابراین، ابریشم برای خاندان آل‌کیا اهمیت داشت (شورمیچ، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۳).

افزون بر آن، تجارت فرآورده‌های ابریشمی، مالیات، حقوق گمرکی و عوارض راهداری آن سالیانه پول فراوانی را وارد خزانه مملکت می‌کرد. بنابراین، با توجه به منافع زیاد ابریشم، این کالا به عنوان یک کالای استراتژیک اقتصادی اهمیت یافت. از سوی دیگر، ابریشم کاملاً با الگوی تجاری زمان منطبق بود. قیمت آن به نسبت وزنی که داشت، با توجه به حمل و نقل تجاری آن روزگار، برای بازرگانان، بازارهایی دوردست سودآور بود. گیلان به ویژه لاهیجان، به عنوان عمده‌ترین مرکز تولیدکننده ابریشم مرغوب در ایران، نظر بازرهای اروپایی را جلب کرد. این ارتباط در سوق دادن گیلان به مدار سرمایه‌داری تجاری و تأثیر آن بر نظام شهری منطقه از اهمیت محوری برخوردار بود. از سوی دیگر، در خرید محصول ابریشم خام واسطه‌های دولتی (نمایندگان حکومت مرکزی آل‌کیا)



نقش عمده‌ای داشتند؛ از این رو، در بیشتر مواقع با قیمت پایین از تولیدکنندگان می‌خریدند. بنابراین، ابریشم به عنوان یک کالای اقتصادی کاملاً کنترل شده در خدمت دولت آل‌کیا و استبداد شاهی بود و سود کمتری برای کشاورزان داشت. پارچه‌های زربفت، تافته، چرم دباغی نشده، چرم مراکشی، مخمل و بالاتر از همه ابریشم از طریق گیلان به مسکو و از آنجا به لهستان و کل اروپا صادر می‌شد. در قرن شانزدهم، ایران در تجارت ابریشم که شاه‌عباس آن را به نحو بسیار مؤثری به انحصار درآورده بود، مقام شایانی داشت، به طوری که یکی از علل حمله شاه‌عباس اول به حکومت محلی آل‌کیا، اقتصاد گیلان بود و این مهم سبب فروپاشی خاندان آل‌کیا در گیلان شد.

۲. اصلاحات اجتماعی و اقتصادی حکام آل‌کیا در شرق گیلان

در طول حاکمیت آل‌کیا، از یورش تیمور تا ظهور شاه اسماعیل صفوی، حکومت کارکیا میرزاعلی، با توجه به مناسباتش با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله تیموریان و ترکمانان، دوره‌ای بی‌نظیر بود. پیش از او، حاکمان کیایی همیشه سعی داشتند سیاست تابعیت ظاهری و حفظ حرمت فرمانروایان بزرگ مرکز ایران را رعایت کنند. اصول تابعیت یعنی ارسال به موقع خراج و مالیات، ارسال هدایا، فرستادن یکی از شاهزادگان به دربار هرات یا تبریز به عنوان گروگان برای اثبات وفاداری، اعزام سپاه کمکی در هنگام جنگ‌ها که می‌توان از این اصول به عنوان «سیاست سنتی تابعیت آل‌کیا» یاد کرد. میرزاعلی و دیگر حکام آل‌کیا پس از کسب قدرت به یک سلسله اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دست زدند و عدم اجرای آن را به «لعنت‌نامه» ابدی، مؤکد و مهور کردند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۳).

در واقع لعنت‌نامه ضمانت اجرایی برای قانون محسوب می‌شد. در ولایت تنکابن، که در تصرف یحیی کیا عمومی میرزاعلی بود، این اصلاحات اجرا نشد. وی از مخالفان فرمانروایی میرزاعلی و اصلاحاتش بود. از آنجا که میرزاعلی در تنکابن نفوذ عملی نداشت از اجرای اصلاحات اجتماعی در این منطقه چشم‌پوشی کرد. این عمل ضعف بنیانی حاکمیت او را نشان داد. این اصلاحات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. لغو قانون عدم ارث‌بری دختر در صورتی که پدر، پسر نداشت. مرعشی از آن به عنوان قانون «جاهلی» یاد کرده است. آشکارا این قانون با مسئله ارث اسلامی تناقض داشت. می‌توان گفت قانون عدم ارث‌بری، سنت و عرف جامعه گیلان بوده که سده‌ها ادامه یافت؛ به طوری که هنوز نیز در روستای اشکور از توابع رودسر این قانون عدم ارث‌بری دختر دیده می‌شود. براساس این قانون سنتی احتمالاً اموال متوفی بدون فرزند ذکور به حکومت می‌رسید (حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۷).

۲. لغو قانون «زنه زر» و «مرده سورانه» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۲). حذف انواع مالیات بود که پرداخت آن برای مردم دشوار بود. «زنه زر» مالیاتی بود که به هنگام ازدواج از طرف خانواده عروس به حاکم پرداخت می‌شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵). همچنین «مرده سورانه» یا همان مرده‌شورانه مالیاتی بود که در مراسم تدفین از طرف صاحب مجلس به حاکم منطقه داده می‌شد (همان). از خانواده‌ها به مناسبت ازدواج فرزند و یا فوت فرد مالیات اخذ می‌شد. هر چند مبلغ این مالیات مشخص نیست اما توصیه به حذف آن نشان می‌دهد که برای جامعه روستایی و کشاورز گیلان قابل توجه بوده است (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۲۱).

۳. از دیگر مالیات‌هایی که حکام آل‌کیا وضع کرده‌اند، «سره زر» و «گاوزر» نام داشت که سلطان علی‌میرزا (۹۱۰ هـ.ق) حاکم کبیان آن را حذف کرد (همان: ۴۱۵). به دستور خان احمدخان (۱۰۰۰ هـ.ق) نیز برخی از مالیات‌های اضافی برداشته شد (همان: ۳۲۰). مالیات‌هایی همچون تمغا که از تجار و بازرگانان گرفته می‌شد (نوزاد، ۱۳۷۳: ۹۷). وی حمایت ویژه‌ای از بازرگانان داشت (همان: ۴۲). دیگر آنکه مالیات‌هایی را حکما کبیان از عهده مردم برداشتند، عبارت بود از: شاهیة زر که نوعی مالیات سرانه ماهانه بود که مردم برای تأمین هزینه‌های دربار می‌پرداختند (همان: ۲۳۶). تیمور زر مالیات سرانه نقدی و غیرنقدی بود و ساوی زر که به ساوری به معنی انعام و پیشکش است نیز از مردم گرفته می‌شد (همان). همچنین غریبه زر مالیاتی بود که از تازه‌واردان به گیلان گرفته می‌شد، در این زمان حذف شد (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۳۶). اتراب‌لین نیز مالیاتی بوده که با در نظر گرفتن ارزش آب و زمین در هر سال برآورد و از مالک زمین گرفته می‌شد که در این عهد حذف گردید (همان: ۲۳۶).

۴. قدرت‌های بزرگ منطقه تعداد زیادی از کنیزان گرجی و ترک را به اسارت در آوردند و در بازارهای تبریز، هرات و سلطانیه به فروش می‌رساندند. نیاز به نیروی کار در باغات، مزارع و صنعت ابریشم گیلان حضور نیروی غلام را ایجاب می‌کرد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵). حتی گاهی زنان سرزمین‌های شکست خورده در داخل گیلان نیز به عنوان اسیر در بازار برده‌فروشی برای شوهران و پدرانشان با قیمت گزاف فروخته می‌شدند (همان: ۴۱۸). اما مشخص نیست آیا آزادی تنها به غلامان زر خرید به حکومت محدود می‌شد یا سایر گروه‌های اجتماعی نیز ناگزیر از رعایت آن بودند. این اقدام را باید مهم‌ترین اصلاح اجتماعی برای رفع ظلم و ایجاد برابری حقوق انسان‌ها تلقی کرد. حکومت برای غلامان آزاد شده در قبال کار در مزارع و کارگاه‌های حکومتی مرسوم، مواجب پرداخت می‌کرد. تعیین چنین امری را یکی از اصول مترقی اصلاحات اجتماعی می‌توان محسوب کرد.



۵. «تأکید بر رعایت عرفیات و شریعات»، از گزارش‌های مرعشی چنین استنباط می‌شود که میرزاعلی کیا که شخصیتی مذهبی و پایبند به مناسک دینی و شریعت داشته است، تأکید داشت: «رفع ظلم و عدوان که از قدیم‌الایام رسم و عادت گیل و دیلم بود» ضرورت اجتماعی تلقی شده و باید از بین برود (همان: ۴۱۶).

۶. با توجه به اینکه اساس اقتصاد گیلان را دامداری و کشاورزی تشکیل می‌داد، توجه غالب حاکمان این حکومت، معطوف به مسائل آبیاری بود (همان: ۱۴۳). پیش‌برد خدمات عمرانی مانند ایجاد پل بر رودخانه پلورود، ایجاد نهرهایی برای مشروب کردن مزارع در قسمت‌های مختلف قلمرو بود و از دیگر پل‌هایی که برای آبیاری ایجاد کردند؛ ساخت پلی بر سفیدرود به سبب توجه به زراعت منطقه را می‌توان ذکر کرد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۲۵-۱۲۶). به دستور سیدحسین کیا، نزدیک لنگرود در روستایی معروف به راه‌پشته استخری ساخته شد تا مشکلات آبیاری زمین‌های کشاورزی از بین برود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۸). زلزله ویرانگر شعبان ۸۹۸ ه.ق و رجب ۸۹۰ ه.ق در گیلان نواحی همچون لاهیجان، رانکوه، دیلمستان، تنکابن، قلعه پالسن، گیلجان، گرجیان را ویران کرده بود، میرزاعلی کیا همراه با تعدادی از نیروهای نظامی برای تعمیر خرابی‌ها و کمک به زلزله‌زدگان به منطقه اعزام شد. استفاده از نیروهای نظامی برای کمک به زلزله‌زدگان، هر چند در ایران رسم جدیدی نیست، اما دادن مأموریت برای عمران ویرانی زلزله قابل تحلیل و تجلیل است. گاهی این خرابی‌ها با باران‌های تند و سیل‌های بنیان‌افکن به وجود می‌آمد و مزارع و شالیزارهای کشاورزان را به نابودی می‌کشاند. حملات ملخ و نابودی مزارع از دیگر آفات طبیعی بود که گیلان در این دوره با آن مواجه بود (همان: ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۶، ۴۴۰). این بلایا بارها تکرار می‌گردید و موجب به هم‌ریختگی امنیت روانی و اجتماعی و از دست رفتن سرمایه جامعه می‌شد.

۷. حکایت مادی و معنوی از خیرین و برای پیشبرد خدمات عام‌المنفعه؛ برای مثال وقتی مولانا نعمت‌الله طبیب تصمیم گرفت پلی از خشت، گچ و آهک بر رود شیمروود بسازد، میرزاعلی دستور داد استاد یعقوب بنای رویانی را برای این کار احضار کنند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۴۲).

۸. یکی از سیاست‌های اصلی آل کیا جلوگیری از شورش‌های وسیع دهقانان و توجه به حال مردم به ویژه روستاییان بود (کنارودی و نعیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). در حکومت آل کیا به موارد چندی اشاره شده که با تدابیر حاکمان کیایی مانع از بروز شورش‌های مردمی شده بودند. در جریان انتقال بازاری از تیمجان نزدیک رودسر کنونی، به دلیل آنکه بازار جدید از خانه‌های مردم دور بود، مردم اعتراض کردند. با اعتراض مردم، بازار دوباره به مکان سابق خود منتقل شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۱).

همچنین در زمان سیدرضا کیا در گوراب که محل برنجزار و مزارع مردم بود، برنجزارها خشک شد و به جای آنها درختانی کاشته شد. اما به دلیل جلوگیری از اعتراض مردم و توجه به رفاه آنان برنجزار دیگری در لیسارود احداث شد (همان: ۱۴۰-۱۴۱). ساخت مسافرخانه‌ای در سی‌جیران (در راه اشکور) در زمان سیدرضا کیا (۸۲۹ ه.ق) نیز سبب شد، بازرگانان بیشتری به بیه‌پیش رفت و آمد کنند. توجه به اعتراض مردم که در جریان انتقال بازاری در تمیجان (نزدیک رودسر کنونی) رخ داد، نمونه‌ای دیگر از سیاست‌های اقتصادی است. چون بازار جدید ساخته شده، از خانه‌های مردم دور بود، بنا به اعتراض مردم، بازار به جای سابق خود بازگشت (همان: ۱۴۱). آل‌کیا در ملاط و رانکوه برای مساکین و فقرا خانقاهی درست کردند (همان: ۱۴۲). آنان با به‌کارگیری این سیاست‌ها، از اعتراض مردم و تبدیل آن به شورش‌های وسیع دهقانی جلوگیری کردند. به دستور سیدرضا کیا عمارت‌های مختلفی در بیه‌پیش با مقاصد مختلف ساخته شد (همان: ۱۴۵).

۹. حمایت از مزارات و اماکن مقدس: میرزاعلی در طول حکومت ۲۷ ساله خود اغلب در روزهای جشن و عزا به مزارات و امامزاده‌ها می‌رفت، به وضعیت آنها رسیدگی می‌کرد و مالی برای اطعام مستحقان پیرامون مزارات و پناهندگان، موالی، کارکنان، روضه‌خوانان و قرآن‌خوانان اختصاص می‌داد. او دستور داد آش و اطعام در تمام روزهای متبرکه برقرار شود (همان: ۴۲۴-۴۲۶).

۱۰. احداث «باغ نو» در دیلمان براساس الگوی باغ نو سمرقند؛ میرزاعلی کیا در این باغ به پرورش انواع گل‌ها، به ویژه گل سرخ، اقدام کرد که از آنها گلاب‌گیری کرده و به عنوان هدیه و تحفه به دوستان و فرمانروایان منطقه می‌فرستاد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲۹). کشت گل بعدها مورد تقلید مردم قرار گرفت و رونق یافت؛ می‌توان گفت پرورش گل، یکی از راه‌های درآمد فرمانروا نیز بود. میرزاعلی کیا نیز برای تقویت سپاه خود به تهیه توپ‌های سنگ‌انداز اقدام کرد. اما براساس گزارش موجود، به دلیل عدم تخصص لازم توپ‌اندازان، موفقیتی حاصل نشد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۸۸).

۳. روابط تجاری آل‌کیا با دولت عثمانی و روسیه در عصر صفویه

اهمیت جغرافیایی دریای کاسپین و برخی از بنادر جنوبی و غربی آن و همچنین تجارت ابریشم، خاویار و برخی از محصولات ارزشمند سواحل جنوبی کاسپی، موجب شد تا روس‌ها برای ارتباط با باکو، دربند و انزلی، برنامه سیاسی و نظامی بلندمدتی برای تسلط بر دریا و سواحل آن طراحی کنند (پناهی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹). با گسترش روابط بازرگانی و سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، از طریق مسیر قفقاز و کاسپی با اروپا در عصر صفوی، روسیه که گذرگاه ارتباط ایران و



اروپا واقع شده بود، تمایل یافت تا با ایران و به ویژه گیلان روابط برقرار کند. از طرفی، تجارت دریایی و زمینی ابریشم از طریق بنادر دریای کاسپی نیز بیش از پیش توجه روس‌ها را برانگیخت. سفرنامه‌نویسان عصر قاجار نظیر عزالدوله و ملگونف نیز به تجارت پررونق ابریشم رشت و حضور تجار بخارا، هند، عثمانی در اوایل عصر صفوی اشاره‌هایی کرده‌اند (ملگونف، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

براساس اسناد روسیه، تزار پس از تأسیس کارخانه‌های پارچه‌بافی، به مواد خام تولیدی گیلان به تبریز صادر می‌شد و از آنجا به آناتولی، روسیه، کریمه و اروپا می‌رفت (کاری، ۱۳۴۸: ۱۹۶؛ فریر، ۱۳۸۷: ۱۹۶). کاتف نیز به این نکته اشاره کرده است (کاتف، ۱۳۵۶: ۳۳-۳۵). اما اندک‌اندک روس‌ها توانستند مسیر تجارت دریایی کاسپی را احیا کنند. با توجه به اسناد و گزارش‌های موجود، چنین به نظر می‌رسد که روابط کیاییان با روسیه، از نخستین موارد در سابقه روابط سیاسی یکی از حکومت‌های محلی شمال ایران با روس‌هاست. از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی می‌کوشیدند با علایق مشترکی مانند تجارت با ایران با هدف تضعیف دولت عثمانی، باب روابط با ایران را بگشایند. روسیه از قرن ۱۷ میلادی، سرزمین‌های گسترده‌ای را به قلمرو خود افزوده بود و آرام‌آرام به قفقاز و گیلان نزدیک می‌شد (نوائی، ۱۳۷۷: ۱۸۴-۱۸۶؛ رابینو، ۱۳۷۴: ۵۳۵-۵۳۶).

پیش از آغاز روابط رسمی ایران و روسیه در عصر صفویه، تجارت محدودی بین بندر هشترخان (حاجی ترخان) با معروف‌ترین بندر آن زمان گیلان یعنی لنگرود برقرار بود (عظیمی دوبخشری، ۱۳۸۱: ۴۵)، اما پس از آنکه روسیه بندر هشترخان را تصرف کرد، سیاست این کشور با ایران بیشتر بر پایه‌های نظامی قرار گرفت (شانی‌نوف، ۱۳۵۷: ۷۵؛ استریکلر، ۱۳۸۲: ۲۴). این بندر افزون بر مسئله تجارت، در سیاست‌های نظامی روسیه در دریای کاسپی با ایران و منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نیز نقش مهمی داشت، در سفرنامه برادران شرلی، به اهمیت تجاری و نظامی بندر حاجی ترخان-هشترهان به ویژه در ارتباط تجاری و سیاسی ایران و روسیه اشاره شده است (آنتونی شرلی و سررابرت شرلی، ۱۳۷۸: ۱۰۲)، زیرا تنها بندر ضلع شمالی بود که روسیه می‌توانست از موقعیت آن برای ارتباط با گیلان و ایران استفاده کند (همان: ۱۰۳). نخستین روابط رسمی بین ایران و روسیه به دوره شاه اسماعیل اول باز می‌گردد. البته آغاز روابط دو کشور، بیشتر به سبب همسایگی و مسائل ناشی از آن بود، اما گسترش آن دلایل دیگری داشت (بینا، ۱۳۳۷: ۶۹). با توجه به گزارشات موجود، شاه اسماعیل اول در سال ۹۲۷ ه.ق / ۱۵۲۱ م، سفیری به دربار تزار واسیلی سوم فرستاد. سال‌ها بعد، در ۹۶۰ ه.ق / ۱۵۵۳ م و در زمانی که سپاهیان ایوان چهارم-مخوف-شهر غازان را اشغال کردند، از دربار صفوی شخصی به نام سیدحسین به دربار روسیه اعزام شد (کجباف و دیگران، ۱۳۹۷: ۴).

روس‌ها در ایجاد ارتباط با ایران، می‌کوشیدند روابط خود را از یک سو با حکام محلی آل‌کیا و از سوی دیگر با دولت صفوی ادامه دهند و از این مسیر منافع خود را تأمین کنند. در نتیجه، سفیر روسیه، فتودور واسیل‌چیکوف، با مأموریت تحکیم اتحاد با دربار ایران و خان احمدخان به ایران اعزام شد. حضور وی، هم‌زمان با آغاز سلطنت شاه‌عباس اول بود (همان: ۵۳). رفتار کارکیا با سفیر روسیه چندان مطابق آداب دیپلماتیک نبود؛ تزار برای او هدایای ارزشمندی نفرستاده بود و به همین سبب، رفتار خان با سفیر روسیه سرد و توهین‌آمیز بود؛ حتی دستور داد تا اموال و اجناس او ضبط شود و در پذیرش آنان نیز تعلل کرد (معزی، ۱۳۶۶: ۱۳۵). خان احمد برای خود و خاندانش جایگاه خاصی قائل بود و خود را برتر از شاه‌عباس صفوی نوجوان می‌دانست. سرانجام سفیر روس و همراهانش پس از دو ماه، توانستند با کمک هادی بیگ، با خان احمدخان دیدار کنند و سفیر، نامه تزار و هدایای صدراعظم را به امیر گیلانی تقدیم داشت. خان احمدخان نیز با بدبینی، سؤالاتی درباره انگیزه سفر به دربار صفوی پرسید. سفیر پاسخ داد که قصد او، دیدار با شاه و انعقاد عهدنامه صلح و دوستی است (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۳۵).

با توجه به تمهیدات تزار برای برقراری روابط نزدیک با صفویان، سوءظن حاکم گیلانی نسبت به مأموریت سفیر قابل توجیه است. به هر حال ملاقات سفیر روسیه با شاه‌عباس نیز نتیجه چندان همراهی نداشت. با وجود این، شاه‌عباس برای تداوم روابط دیپلماتیک با روسیه، بوداق‌بیگ و هادی‌بیگ و چند تن دیگر را همراه سفیر از مسیر گیلان به مسکو فرستاد و هم‌زمان، خان احمدخان نیز هیأتی به سرپرستی خواجه حسام همراه آنان به مسکو اعزام کرد (همان: ۳۴۲-۳۴۰). تا با تزار روس درباره گسترش روابط سیاسی، تجاری و عقد پیمان مودت گفت‌وگو کنند (جلالی، ۱۳۶۷: ۷۱۴). حضور هم‌زمان دو سفیر از ایران، یکی از سوی حکومت مرکزی صفویه و دیگری فرستاده امیر کیایی به دربار روسیه، برای تزار چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ و این اقدام هم‌زمان چه نتایجی برای ایران به بار آورد؟ پاسخ این پرسش را باید در سیاست‌های سال‌های نخست سلطنت شاه‌عباس در برابر امیران گیلانی پی گرفت.

شاه‌عباس با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی، باب روابط با روسیه را گشود و هم‌زمان با فشار حکومت محلی آل‌کیا، در نظر داشت سواحل جنوبی دریای کاسپی را تحت سیطره خود در آورد. در نتیجه، تهدیدهای نظامی عثمانی، تحریک دولت‌های اروپایی و مسئله تقابل یا تعامل با حکومت‌های محلی قفقاز و ماوراءالنهر، از جمله عواملی بود که گسترش روابط ایران و روسیه را دوره دودمان صفوی موجب شد (همان: ۳۴۹). یکی از انگیزه‌هایی که روابط خان کیایی با روسیه را تسریع کرد، کشته شدن

سران قزلباشی بود که خان احمد به شاه عباس تحویل داده بود. شاه عباس از خان احمدخان خواست تا رؤسای طوایف شورشی نظیر محمد شریف خان چاوشلوی استاجلو، مرشدقلی سلطان قوچیلو و برخی دیگر از سرداران قزلباش را که به گیلان گریخته بودند، به وی تحویل دهد و قسم یاد کرد که جان آنها در امان خواهد بود. کارکیا به تصور آنکه شاه از گناه ایشان می‌گذرد، تمام پناهندگان را به نمایندگی شاه تحویل داد، اما قزلباشان نگون‌بخت پیش از اینکه به قزوین برسند، به فرمان شاه به قتل رسیدند (قمی، ۱۳۶۳: ۹۱۹). این اقدام شاه، سبب شد تا خان احمدخان فرجام خویش را ببیند و برای نجات حکومت و جان خویش، از دیگر کشورهای همسایه یاری بخواهد. پس هم‌زمان نماینده‌ای به عثمانی و سفیری به دربار روسیه فرستاد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۰۲). سفیر اعزامی خان احمدخان به دربار تزار روسیه که به همراه فتودورایونویچ فرستاده شد، توره کامل نام داشت. آگاهی دقیقی درباره این شخصیت در دست نیست، اما از گزارش کاتف، سیاح و بازرگان روسی در عصر شاه‌عباس، پیداست که برخی از تجار روس در عصر کیابیان، در کار مبادلات بازرگانی بین روسیه و گیلان بودند و از این طریق با زبان فارسی نیز آشنا شدند (کاتف، ۱۳۵۶: ۸۷).

به احتمال زیاد، توره کامل یکی از تاجران بود که در دربار امیران کیایی اقامت داشت. وی در ۱۲ شوال ۹۹۹ هـ.ق از مسیر هشتراخان به مسکو رسید و نامه کارکیا را به تزار روسیه رساند. کارکیا در این نامه از تزار روسیه خواسته بود تا ضمن دوستی با آن کشور، از وی در برابر شاه‌عباس حمایت کند (نوائی، ۱۳۷۷: ۳۳۵). به نظر فلسفی، خان احمد ناچار شد از بیم شاه‌عباس، پناهندگان به دربار خود را به او بازگرداند و شاه علی‌رغم درخواست وی برای عفو، آنها را به قتل برساند. در این وقت بود که خان احمد سفیری به دربار تزار اعزام کرد (همان: ۱۴۲).

حاصل سیاست امیرگیلانی و شاه‌عباس اول برای دولت روسیه، آگاهی تزار از اختلاف عمیق در ایران به ویژه در گیلان و اهمیت تسلط بر این سرزمین بود. به همین سبب، تزار و صدراعظم روسیه در پاسخ به خان احمد، نامه‌ها و هدایای جداگانه‌ای برای وی فرستادند. او در نامه خود، خان احمد را «احمد پادشاه» خطاب کرده و وعده حمایت و مرحمت داده بود. بوریس گودونف نیز نامه و هدایای جداگانه‌ای برای خان احمد فرستاد. این اقدام برنامه‌ای هدفمند برای تسلط گیلان از سوی روسیه بود. متأسفانه به سبب فقدان اسناد و مدارک روابط سیاسی پیش از عصر قاجار در ایران، آگاهی اندکی از روابط خارجی در این دوره در دست است. دشواری و پیچیدگی این موضوع به ویژه درباره روابط خارجی حکومت‌های محلی دوچندان است؛ مانند آگاهی اندک پژوهشگران از سفرای سیاسی گیلان در دوره حکومت‌های امیران محلی است.

از نکات مهم دیگری که از ملاقات توره کامل، سفیر امیر گیلان با تزار روس دریافت می‌شود، این است که تزار تمایل داشت تا پس از حمایت وی، قلمرو خان‌احمد و گیلان تحت حمایت امپراطور روس قرار گیرد و زیر پرچم تزار باشد. وی تأکید کرد، همان‌گونه که تزار فرمانروای بخارا را با فرستادن لشکر تاتار یاری می‌کند، حکومت گیلان را نیز تحت حمایت خود قرار دهد. این تقاضا با سیاست‌های توسعه‌طلبانه تزار هم‌سو بود. بی‌تردید تزار با شنیدن این سخنان در پوست خود نمی‌گنجید، زیرا وی با این پیشنهاد می‌توانست بدون جنگ و صرف هزینه‌های گزاف بر گیلان و مناطق مهمی از سرزمین‌های غربی و جنوبی دریای کاسپین چیره شود. در نامه‌ای که خان‌احمد برای صدراعظم روسیه گودونف نوشته بود، نکته‌های جالبی حاکی از سیاست‌های اقتصادی امیر کبایبی دیده می‌شود: او فردی یاغی به نام مسیح که همواره رعایای روس را اذیت و آزار می‌کرد و مانع تجارت برده می‌شد، تنبیه کرده بود. به نوشته وی، هر ساله اُسرایی تحت عنوان برده از قفقاز به ویژه مناطق چرکس‌نشین، در گیلان به فروش می‌رسیدند، اما در سال ۹۹۹ هـ.ق، برخی از سرکردگان روس مانع از این تجارت شده‌اند. صدراعظم روسیه نیز به خواهش وی، موانع تجارت برده را برمی‌دارد (نوائی، ۱۳۷۷: ۳۴۳).

۴. قدرت اقتصادی گیلان و علل سقوط آل‌کیا به دست شاه‌عباس صفوی

شاه‌عباس مدعی بود که گیلان ملک آباء و اجدادی اوست که حالا باید در اختیار وی قرار گیرد (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۴۶۴). در زمان حکومت شاه‌عباس روابط صفویه با حکومت آل‌کیا دچار تنش فراوانی شد. شاه‌عباس پس از دست‌یابی بر سرزمین «پيله و ابریشم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۲-۱۶۳). توانست تجارت انحصاری ابریشم گیلان را در دست گیرد. توجه شاه‌عباس به منافع اقتصادی حاصل از تولیدات ابریشم، در سفرنامه‌های اروپائیان منعکس است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۴۶). در مورد علل سقوط این خاندان شیعی و حمله شاه‌عباس به گیلان نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی تلاش شاه‌عباس برای ایجاد حکومت متمرکز را باعث نابودی حکومت‌های محلی از جمله حکومت آل‌کیا می‌دانند (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۸۵). از طرفی ارتباط تجاری خان احمدخان با عثمانی، دلیل دیگری است که در سقوط این حکومت شیعی به دست شاه‌عباس ذکر شده است (جُنابدی، ۱۳۷۸: ۷۲۲).

افوشته‌ای که از زمره منابع سلسله‌ای است و به زمان پادشاهی شاه طهماسب اول تا سال یازدهم حکومت شاه‌عباس در سال ۱۰۰۷ هـ.ق مربوط است اشاره نمی‌کند که چرا شاه‌عباس در



بین املاک آباء و اجدادی خود شهر لاهیجان را که تولیدکننده اصلی ابریشم در روزگار خود بود، در اولویت این انتخاب قرار داده است. همچنین نامه‌ای از خان احمدخان به دست آمده است که بیانگر حمایت وی از بازرگانان، تجار و وصول طلب ایشان از مردم، همراه با رعایت عدالت است (نوزاد، ۱۳۷۳: ۴۲). نباید فراموش کرد که شاه‌عباس در برخورد با خان احمدخان چند نکته را لحاظ کرده است. ادعای خان احمدخان در انتساب به خاندان صفویه، استقلال حکومتی وی در گیلان، نزدیکی قلمرو به عثمانی، احتمال خطر ارتباط او با روسیه و عثمانی و ارزش اقتصادی گیلان به ویژه لاهیجان که از مراکز مهم تولید ابریشم در ایران بود سبب اتخاذ تصمیم‌گیری‌هایی از طرف شاه‌عباس شده بود. زمانی که خان احمدخان متوجه عزیمت شاه‌عباس به خراسان برای سرکوب حمله عبدالؤمن خان اوزبک و نیت ایشان در حمله به لاهیجان شد به شاه پیغام داد که حاضر است با مبلغ سه هزار تومان و تعداد سه هزار تفنگچی و کماندار پیاده و سواره شاه را همراهی کند (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۴۰۰).

به نظر می‌رسد قدرت مالی و نظامی خان احمدخان، شاه‌عباس را نگران کرد و خطر ادامه حکومت آل‌کیا در گیلان را دریافت. همچنین روابط خان احمد با دولت روسیه نیز به طور یقین موجب تیرگی روابط شاه‌عباس با وی بود. در سال ۹۹۷ ه.ق که شاه‌عباس بوداق‌بیگ و هادی‌بیگ را به سفارت روسیه فرستاد. در همان زمان نیز خان احمدخان چند نفر را به سرپرستی خواجه حسام روانه سفارت روسیه کرد (نوائی، ۱۳۷۷: ۲۱۰). همچنین در جنگ‌های ایران و عثمانی، خان احمدخان نه تنها حمایتی از دولت صفویه نکرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۶۵۵) بلکه حتی به عثمانی پیشنهاد کرد که از لاهیجان به عنوان پایگاهی علیه حکومت صفوی استفاده کند و از سلطان عثمانی خواستار قشون‌کشی آن کشور از شروان به لاهیجان شد (رایینو، ۱۳۷۴: ۲۹). با تمام این توضیحات نباید شک کرد که خاندان آل‌کیا به خصوص احمدخان با استناد به فرامین و نامه‌هایی که از خود برجای گذاشت، سعی داشت با از بین بردن برخی مالیات‌های ظالمانه در گیلان، حمایت از دانشمندان، دعوت صنعتگران و هنرمندان به گیلان، آنجا را به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پربار کند و به همین دلیل دوره حکومت وی در گیلان دورانی با آرامش گزارش شده است (نظام‌شاه دکنی، ۱۳۷۹: ۲۲۰).

لاهیجان در دوره حکومت او به اندازه‌ای رشد کرد که بسیاری از پزشکان نامی، دربار شاه طهماسب را به قصد دربار کیایی ترک کردند و نزد خان احمدخان به لاهیجان آمدند و از جمله این افراد حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی بود که از اطبای معروف شاه طهماسب به شمار می‌رفت

(واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۵۲-۴۵۳). از دیگر پزشکان نامی که در دربار خان احمد به اوج شهرت خود رسید، یحیی جان بود (بیگدلی، ۱۳۳۸: ۸۴۰). در زمینه فرهنگی نیز خان احمد تلاش کرده بود تا قلمرویی پربار به لحاظ فرهنگی به وجود آورد. عبدالجبار استرآبادی که از نقاشان معروف قزوین بود، به نزد خان احمدخان آمد و با دستگیری خان احمد، مجدد به قزوین بازگشت. پس از آزادی او و مرگ طهماسب به نزد خان احمدخان بازگشت (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۷۰). در خصوص ارتباط خان احمدخان با عثمانی و روسیه نمی‌توان شک کرد؛ اما این روابط به دلیل جغرافیای خاص گیلان امری طبیعی به نظر می‌رسید و چنانچه در منابع آمده، پیش از شاه‌عباس نیز روابط تجاری و اقتصادی بین آل‌کیا و قدرت‌های خارج از گیلان وجود داشته است. بنابراین، پیش از آنکه روابط سیاسی مورد نظر باشد، روابط تجاری بین دو حوزه ایجاد شده بود. از طرفی نباید فراموش کرد که گیلان در طول تاریخ مامن و پناهگاه بسیاری از مخالفان حکومت بود. خان احمدخان با سیاست و فراست دریافته بود که اگر مورد تهدید قرار گیرد، هیچ نقطه‌ای از ایران به اندازه گیلان امنیت ندارد و چنانچه گیلان مورد تهدید واقع شود چاره‌ای نیست تا در بیرون مرزهای ایران برای خود متحدی بیابد؛ بنابراین، شاید از پیش با ارتباط با عثمانی راهی در آن سوی مرزهای ایران برای نجات خود تدارک می‌دید.

صفویه تا پیش از شاه‌عباس و به دلیل نقشی که آل‌کیا در به قدرت رسیدن آنها داشت، کم و بیش پس از اطاعت حاکمان کبایی با آنها مدارا می‌کردند، اما در این زمان مهم‌ترین مسئله‌ای که شاه‌عباس با آن روبه‌رو بود، جنگ با عثمانی بود. عثمانی‌ها بیش از این در عصر شاه‌تهماسب توانسته بودند، با مظفرسلطان حاکم بیه‌پس رابطه دوستی برقرار کنند، اما شاه‌عباس افزون بر هدف موفقیت در برابر عثمانی‌ها، خواهان نابودی دودمان‌های محلی گیلان بود. مهم‌ترین انگیزه شاه‌عباس اهمیت اقتصادی ابریشم و نقش آن در مبادلات بازرگانی داخلی و تجاری جهانی بود (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۶۶۸-۶۶۹). پس از اطلاع بازرگانان انگلیسی از مرغوب‌ترین ابریشم گیلان، آنان خواهان تجارت گسترده با گیلان و شاه صفوی بودند (ثواقب، ۱۳۸۱: ۱۵۲). از سوی دیگر، ثروت‌های چندصد ساله دربار آل‌کیا می‌توانست بخشی از مخارج نظامی شاه را در نبردهایی که علیه عثمانی و ازبکان داشت، تأمین کند. بنابراین، شاه‌عباس تمام کوشش خود را به کار برد و با بهانه‌های واهی دلایل کافی برای تصرف گیلان را استقلال این ولایت از حکومت مرکزی دانست (دلواله، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

گیلان به مدت دو قرن و نیم شاهد حضور قدرتمند سادات شیعه بود. خاندان آل‌کیا لاهیجان را به عنوان مقرر حکومتی خود انتخاب کردند. آنها ضمن مبارزه با نظام زمین‌داری حاکم در بیه پیش، توانستند با حمایت از مالکین و ایجاد زمینه‌های رشد اقتصادی، قلمرو خود را به لحاظ سیاسی و دینی به وحدت رسانند. آل‌کیا صرف‌نظر از پرداختن به امور نظامی، به مسائل اقتصادی و فرهنگی نیز بی‌توجه نبودند و سلسله اصلاحات اجتماعی مهمی وضع کردند. غنای قلمرو آنان سبب شده بود که بسیاری از افراد نام‌آور و مشهور به دربار آنان پناهنده شوند. تأثیر حضور آنان در زندگی اهالی شرق گیلان خود را نشان می‌داد. حضور آنان در این منطقه منجر به رشد اقتصادی گیلان شده بود. با توجه به انحصار دریایی پرتغالی‌ها در اقیانوس هند، یکی از مسیرهای تجاری اروپاییان به ایران مسیر روسیه، دریای کاسپین و گیلان به ایران بود. در نتیجه، سرزمین‌های دریای کاسپین و گیلان برای برخی از کشورهای نظیر عثمانی، روسیه و تجار اروپایی اهمیت خاص داشت. حکومت گیلان در دست امیران محلی کیایی بود که خود را تاج‌بخش صفویه می‌دانستند، اما صفویه در پی ایجاد دولت و حکومتی مرکزی بود و این موضوع، برای حکومت‌های محلی چالشی جدی محسوب می‌شد. موقعیت سوق‌الجیشی گیلان می‌توانست حیات سیاسی صفویان را در صورت اتحاد با دولت‌های روسیه و عثمانی به خطر افکند. از سوی دیگر، برخورداری این ایالت از ثروت ارزشمند و مهم ابریشم، مسأله‌ای نبود که صفویان به راحتی بتوانند از آن چشم‌پوشی کنند. در نتیجه، گرچه تسلط بر گیلان در آغاز حکومت، به سبب درگیری‌های پی‌درپی با قدرت‌های خارجی نظیر عثمانی میسر نبود، سرانجام با سقوط حکومت کیایی کانون فرهنگی گیلان که با تلاش حکام کیایی در طی سال‌های متمادی ایجاد شده بود از بین رفت.

پس از اقدام شاه‌عباس و سقوط حکومت آل‌کیا، حاکمان محلی دیگر گیلان را اداره نکردند، حاکمان صفوی و برخی از فرمانداران قزلباش اداره گیلان را بر عهده گرفتند. عملکرد سوء این افراد در برخورد با مردم منجر به بروز شورش‌های وسیعی در گیلان شد که تا آن زمان در منابع گزارش نشده بود. ثبات سیاسی منطقه در هم شکست. عناصر جدید جمعیتی برای فتح و سرکوب شورش‌های احتمالی به گیلان وارد شدند. شاه‌عباس املاک گیلان را املاک خاصه اعلام کرد و تجارت ابریشم در دست شاه قرار گرفت. در نتیجه بخش عمده‌ای از تجارت آن برای گیلان سودی نداشت و نمی‌توانست مازاد قابل توجهی در منطقه بر جای گذارد؛ بنابراین، به انباشت سرمایه که

منشأ اولیه تحول در نظام سرمایه‌داری بود، منجر شد. بیشتر عواید گیلان به ویژه آنکه کالای سبک وزن اما سنگین قیمت ابریشم بود که به شاه و خاندان سلطنتی تعلق داشت. این امر در بعد اقتصادی نفعی به حال ساکنان بومی گیلان نیز نداشت.

کتابنامه

- استریکلر، جیمز. ای. (۱۳۸۲). روسیه تزاری. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات قفقنوس.
- افشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. (۱۳۷۳). نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اولتاریوس، آدام. (۱۳۶۳). سفرنامه اولتاریوس. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار.
- بیگدلی، آذر. (۱۳۳۸). آتشکده آذر. به کوشش حسن سادات ناصری. تهران: امیر کبیر.
- بینا، علی‌اکبر. (۱۳۳۷). تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- پناهی، عباس (۱۳۹۳). کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کبیان در گیلان با نگرشی بر روابط آنها با حکومت‌های محلی و صفویه. رشت: دانشگاه گیلان.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۸۱). «ابریشم گیلان». شناخت. ش ۳۴. تابستان. صص ۱۴۵-۱۷۶.
- جلالی، نادره. (۱۳۶۷). «خان‌احمد خان گیلانی». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲۳. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی. صص ۷۰۵-۷۴۲.
- جنابدی، میرزاییگ. (۱۳۷۸). روضة‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات محمودی افشار یزدی.
- حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۹۷). «فرمانروایی کارکیا میرزاعلی در گیلان و دگرگونی سیاست خارجی او در قبال آق‌قویونلو». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال ۷. ش ۱ (پیاپی ۳۱). صص ۵۳-۷۲.
- خودزکو، الکساندر. (۱۳۸۵). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی. تهران: پیام.
- دلاواله، پیترو. (۱۳۸۱). سفرنامه. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- رایینو. یاسنت لویی. (۱۳۷۴). ولایات دارلمرز ایران: گیلان. ترجمه محمدتقی پوراحمد جکتاجی و رضا مدنی. رشت: گیلکان.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۵). از آستارا تا استرآباد. تهران: آگاه.
- شانی‌نوف، نون بریان. (۱۳۵۷). تاریخ روسیه. ترجمه خان‌بابا بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شرلی، آنتونی؛ شرلی، سررابرت. (۱۳۷۸). سفرنامه برادران شرلی. ترجمه آوانس. به کوشش علی دهباشی. تهران: انتشارات به دید.
- شورمیچ، محمد. (۱۳۹۴). «خاندان اسحاقیه در گیلان در عصر صفوی». پژوهشنامه تاریخ محلی ایران. سال ۵. ش ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱۵۳-۱۶۸.



- عظیمی دوبخشری، ناصر. (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات اجتماعی-اقتصادی گیلان*. رشت: گیلکان.
- فریر، رونالد. (۱۳۸۷). «تجارت در دوره تیموریان». *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه یعقوب آژند. ج ۲. تهران: انتشارات جامی. صص ۹۹-۱۲۸.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: انتشارات علمی.
- قمی، قاضی احمد. (۱۳۶۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتف، فدت. (۱۳۵۶). *سفرنامه*. ترجمه محمدصادق همایون فرد. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جملی. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کجیاف، علی اکبر؛ دهقان نژاد، مرتضی؛ چراغچی، قاسم. (۱۳۹۷). «بررسی ابعاد تحولات روابط ایران با روسیه در دوره صفوی». *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*. سال ۱۰. ش ۳۷. بهار. صص ۱-۱۸.
- کنارودی، قربانعلی؛ نعیمی، سهیلا. (۱۳۹۰). «علل تداوم حکومت سادات آل کیا در گیلان». *شیعه‌شناسی*. سال ۹. ش ۳۴. صص ۱۴۷-۱۷۸.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسن. (۱۳۵۲). *تاریخ خانی*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، سیدظهیرالدین. (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- معزی، حسام. (۱۳۶۶). *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا*. به کوشش همایون ارشادی. تهران: انتشارات نشر علم.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- ملکونف، عزالدوله. (۱۳۶۳). *سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)*. به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی. تهران: دنیای کتاب.
- میرابوالقاسمی، سید محمدتقی. (۱۳۶۹). *سرزمین و مردم گیل و دیلم*. با گزارشی کوتاه از مبارزات دهقانی مردم سرزمین گیل و دیلم. رشت: طاعتی.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه. (۱۳۸۰). *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- نظام شاه دکنی، خورشاه بن قباد الحسینی. (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام شاه*. تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *ایران و جهان*. تهران: انتشارات هما.
- نوزاد، فریدون. (۱۳۷۳). *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشاری یزدی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.